

## بررسی و تحلیل محتوایی رباعیات فانی خویی

رضا جلیلی<sup>۱</sup>

اکبر شعبانی<sup>۲</sup>

### چکیده

رباعی از جمله قالب‌های مورد توجه شاعران فارسی زبان بوده و هست، در این میان، فانی خویی شاعر غزل‌سرای سده ۱۲ و ۱۳ نیز، به این قالب عنایت ویژه‌ای داشته است. رباعیات فانی با وجود اندکی، از گستردگی مضمونی برخوردار است و به همین سبب رباعیات او را باید از جمله متنوع‌ترین رباعیات فارسی در بین شاعران معاصرش به شمار آورد. این گونه‌گونی تا آنجاست که رباعیات فانی را می‌توان در یک دسته‌بندی موضوعی، به پنج گروه تقسیم کرد که هر کدام از آن‌ها نشان‌دهنده جنبه‌هایی از ظرافت‌های شعری و جهان‌بینی این شاعر است. از آنجا که قالب رباعی در روزگار شاعر، اندک اندک از رونق و رواج می‌افتد، تنوع مضمونی و ظرافت‌های لفظی فانی موجب توجه دوباره‌ای به قابلیت‌های ویژه رباعی گردید. دیگر آنکه، رباعیات فانی، به نوعی بازسرای فشرده و مختصری از مضامینی است که در غزل‌های خود به طور مفصل آورده است.

### کلید واژه‌ها:

فانی خویی، رباعی، مضمون و محتوا

<sup>۱</sup> - دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد نیشابور، دانشگاه آزاد اسلامی، نیشابور - ایران.

<sup>۲</sup> - گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نیشابور، دانشگاه آزاد اسلامی، نیشابور - ایران. (نویسنده مسؤول)

تاریخ پذیرش: ۹۴/۰۷/۱۳

تاریخ وصول: ۹۴/۰۳/۲۴

## مقدمه

میرزا محمد حسن زنوزی خویی، عالم، شاعر و عارف برجسته‌ای است که در اواخر سده ۱۲ و اوایل سده ۱۳ هجری در خوی دیده به جهان گشود. او پس از دو سال زندگی در این شهر، به همراه خانواده جلای وطن کرد و در قصبه زنوز سکنی گزید و از عوان کودکی به تعلیم مقدمات علوم رایج مشغول شد، اما پس از رسیدن به سن ده یا دوازده سالگی، پدر میرزا «بنابر مشورتی که با تنی چند از علما راجع به وضع تحصیلات فرزند خود کرده [بود]، ایشان را از زنوز به تبریز برد و در آن شهر به دست ملامحمد شفیع دهخوارقانی که عالمی ربّانی و پرهیزکار بود، سپرد». (زنوزی خویی، ۱۳۹۰: مقدمه، ۲۲) بدین ترتیب، فانی تحصیلات مقدماتی را نزد وی فرا گرفت، اما پس از مدتی به خوی بازگشت و در آنجا نزد عالم فاضل «موسی عبدالنّبی بن شرف‌الدین طسوجی تبریزی به فراگیری علوم چون ادبیات، ریاضیات و فقه و اصول پرداخت و در این علوم مهارت یافت». (همان: ۲۲) بعد از آن، جهت تکمیل تحصیلات دینی روانه کربلا شد و بیش از چهارسال در آن شهر اقامت گزید و «با حضور در حوزه درس فضلالی آنجا از جمله آقا محمدباقر بهبهانی و میرزا محمد مهدی شهرستانی از خدمت آنان کسب فیض» (اکرامی، ۱۳۷۲: ۳) نمود و آنگاه به خوی بازگشت. فانی در بازگشت به خوی جوانی عالم و دنیادیده بود، در نتیجه مناصب مهمی همچون «قضاوت در شهر خوی و سلماس، استنساخ ... کتاب‌های الأربعینات قاضی سعید قمی ... و أمل‌الأمال شیخ حرّ عاملی» (قره‌بگلو و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۹۹-۱۹۸) به وی واگذار شد و اینگونه آرام آرام به عنوان یکی از شخصیت‌های برجسته‌خوی مطرح گردید.

فانی آثار بسیاری را به نثر و نظم از خود به یادگار گذاشت که واکاوی و مطالعه آنها بیانگر قدرت شاعرانگی و تسلط وی بر علوم متداول عصرش می‌باشد. کتبی که در منابع گوناگون در شمار آثار فانی نام برده شده، عبارت است از:

۱. بحرالعلوم یا دوائرالعلوم که مشتمل بر یک سفینه، هفت بحر و یک ساحل است و در آن از علوم گوناگون ادبی، تاریخی (به ویژه بخشی از تاریخ خوی و خاندان دنبلی که حاکمان این شهر بودند)، حکایت‌ها و قصه‌ها، مثل‌ها و رویدادهای مهم سخن رفته است. فانی «در انشای آن،

تفنین بسیاری به کار برده و با کلمات فصیحای عرب و عجم آرایش داده است». (مدرّس، ۱۳۶۹، ج ۲: ۳۸۹)

۲. ریاض الجنّه که بهترین اثر فانی و تکمیل‌کننده بحر العلوم است «و هر دو به مثابه دایرةالمعارفی بزرگ هستند ... این کتاب دارای یک مقدمه و هشت روضه و یک خاتمه است که هر روضه موضوعی از معارف بشری آن روز ایران را دربر می‌گرفته است». (زنوزی خویی، ۱۳۹۰: مقدمه، ۲۷)

۳. زبده الأعمال که فانی ابتدا این کتاب را به سال ۱۲۱۳ق به عربی نوشت و سپس خود او آن را به فارسی ترجمه نمود و روضه‌الآمال فی ترجمه زبده الأعمال نامید. موضوع کتاب، در ادعیه و آداب است. (قره‌بگلو و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۹۹)

۴. وسیله النّجاه کتاب دیگر فانی است «در اخلاق و مواعظ و ذکر مصائب معصومین (ع) برای مجالس ... با یک مقدمه و یک خاتمه در پنج باب [که] به اسم فتح‌علی‌شاه ترتیب داده است. اعمال ایام و هفته‌ها و ماه‌ها در این کتاب آمده است». (اکرامی، ۱۳۷۲: ۸)

۵. شرح الإستبصار در چند مجلد که در شمار آثار به چاپ نرسیده فانی خوبی است.

#### ۶. المحفّره فی الفنون المختلّفه

۷. دیوان اشعار فارسی موسوم به گنج‌الله که شامل ۵۵۶۴ بیت است. شهریار حسن‌زاده این اثر را تصحیح نموده و با همکاری انتشارات میراث مکتوب به چاپ رسانیده است. دیوان فانی شامل غزلیات، ترجیع‌بندها، قصیده، قطعه‌ها، ارغنون، مخمّس، مثنوی‌ها و رباعیات است و در آن از شاعران نامی ادب فارسی همچون خاقانی، عطّار، سنایی، مولانا، حافظ و فخرالدین عراقی تقلید کرده که در این کار بسیار مؤفّق بوده است. تأثیرپذیری فانی از شاعران مذکور، در حوزه لفظ و معنا مشهود است.

بارزترین ویژگی اشعار فانی، ظهور و بروز مضامین عرفانی است. به این اعتبار، در دیوان شاعر، کمتر غزل، مثنوی، رباعی و قطعه‌ای می‌توان یافت که در آن از مضامین عرفانی سخن نرفته باشد. فانی با استفاده از فنون بلاغی و بحور و اوزان عروضی مناسب و نیز، کاربرد بجا و

هنرمندانه صورت‌های خیال، توانست این مضامین را به طرزی شیرین و شیوا در اوراق آثار خویش بگنجاند و شعله جان مخاطبانش را نور و حرارتی دیگر ببخشد. در ارتباط با تاریخ فوت فانی، دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد و سال‌های «۱۲۱۸ق»، «۱۲۲۳ق» و «۱۲۳۲ق» به عنوان تاریخ درگذشت ایشان ذکر شده است، اما «به ظن قوی، مطابق نظر دکتر ریاحی و به حدس سلطان‌القرائی، در سال ۱۲۲۵ دار فانی را وداع گفته است». (زنوزی خویی، ۱۳۹۰: مقدمه، ۳۶) پیکر فانی در شهر خوی و در آرامگاه خانوادگیش به خاک سپرده شد.

### فانی خویی و رباعی‌سرایی

سیری در دیوان فانی روشن می‌سازد که وی بیشتر در عرصه غزل هنرنمایی کرده و داشته‌های فکری خود را در این قالب به مخاطبانش عرضه داشته است. از این رو، به قالب‌های دیگر به ویژه رباعی کمتر پرداخته است. در دیوان فانی، در مجموع ۹۶ رباعی به چشم می‌خورد که حدود ۱۰/۶۸٪ از اشعار او را تشکیل می‌دهد. افزون بر این، بخش مهم و متنوعی از جهان‌بینی شاعر در رباعی‌ها نمایان شده است، به گونه‌ای که رباعیات فانی را به لحاظ مضمون، می‌توان حالت موجز و مختصری از غزل‌های او دانست. به این اعتبار، با نقد و بررسی این رباعی‌ها، می‌توان بخشی از منظومه فکری فانی را شرح و بسط داد و در نهایت، تحلیل درست‌تری از عقاید و باورهای عارفانه، عاشقانه، دینی، تعلیمی و حکیمانه او ارائه کرد. رباعیات فانی از وسعت و گونه‌گونی مضمونی برخوردار است و می‌توان آنها را بر اساس بسامد چنین دسته‌بندی نمود:

- ۱- رباعیات عارفانه و صوفیانه (۵۰ نمونه)
- ۲- رباعیات عاشقانه (۱۵ نمونه)
- ۳- رباعیات دینی و مذهبی (۱۲ نمونه)
- ۴- رباعیات تعلیمی و ارشادی (۱۱ نمونه)
- ۵- رباعیات فلسفی و حکیمانه (۸ نمونه)

### ۱- رباعیات عارفانه و صوفیانه

با توجه به مسلک عرفانی زنوزی خوبی، بن‌مایه‌های عرفانی و صوفیانه نمود ویژه‌ای در رباعیات او دارد و نزدیک به نیمی از رباعی‌ها (۴۸٪) را به خود اختصاص داده است. «ریزش رشحات معانی بلند عرفانی - که از وسعت دنیای ایمان و آگاهی او سرچشمه می‌گیرد - با توسل به تصویرسازی‌های بدیع و تشبیهات محسوس و ریختن مضمون‌های بکر در قالب تعبیرهای تازه عرفان و معنویت سبک گفتاری وی را نشان می‌دهد». (حسن‌زاده، ۱۳۸۴: ۱۱۱) از طرفی، «آشنایی کامل و عمیق فانی با رموز و اصطلاحات عرفانی و طرز استدراک و کیفیت انتزاع و دخل و تصرف ذهنی - که باید آن را «مکتب فانی» نامید - نگاه ژرف او را در ورای ظاهر مسائل و معانی لغات آشکار می‌سازد». (زنوزی خوبی، ۱۳۹۰: مقدمه، ۴۵)

نخسین و مهم‌ترین مضمون عرفانی که می‌توان از آن یاد کرد، باور شاعر به وحدت وجود است. نظریه‌ای عرفانی که بسیاری مبدع آن را ابن عربی و شاگردان وی می‌دانند، حال آنکه نگاه و نظری به آثار و اقوال عارفان پیشین، به ویژه حسین منصور حلّاج ثابت می‌کند که «با توجه به اصالت اقوال و حالات این عارف ربّانی، که خود با نام عین‌الجمع در مورد برخی از این حالات خویش یاد می‌کند، از یک طرف و ارتباط میان اصل وحدت وجود با اساس جهان‌بینی و تفکرات وی از طرف دیگر، باید گفت که حلّاج علاوه بر درک وحدت شهود به حقیقت وحدت وجود نیز دست یافته است؛ تا جایی که می‌توان انا الحقّ او را صریح‌ترین تجلّی اندیشه وحدت وجودی برشمرد». (ابراهیمی‌دینانی و جلالی‌پنداری، ۱۳۸۹: ۵) از این رو، این نگرش عرفانی از همان سال‌های آغازین پیدایی و روایی عرفان اسلامی، با اندیشه اهل معرفت همراه بوده است. معتقدان به وحدت وجود، در عین کثرت وجودات و حقایق ممکنات، حقیقت وجود را واحد شخصی می‌دانند و بر این باورند که «وحدت وجود به این معنی [است] که وجود، دارای انواع و افرادی نیست و کثرت وجود به [این] معنی [است که وجود] دارای مراتب و درجات متفاوت در کمال و نقص و تقدّم و تأخّر و امثال اینها [می‌باشد]». (یثربی، ۱۳۸۲: ۱۲۴) بنابراین، می‌توان

## بررسی و تحلیل محتوایی رباعیات فانی خویی

گفت که وحدت آن وجود واحد نه تنها هیچ تناقضی با کثرت واقعی ندارد، بلکه همان وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت است.

فانی نیز، بر این باور است که خداوند در همه مظاهر هستی از جمله در صورت من و ما تجلی یافته است. از این رو، در هر چه نظر کنیم جز خدا نمی‌بینیم. به تعبیر دیگر، جز یار در دو عالم، یار دیگری نیست و تنها اوست که موجود است.

آن کس که ز اسرار ازل آگاه است      غایب زخود است وحاضر درگاه است  
در هر چه نظر کند، خدا را بیند      این معنی «لا اله الا الله» است  
(زنوزی خویی، ۱۳۹۰: ۲۱۵)

یاری نبود به هر دو عالم جز یار      یاری که جز او نیست به عالم دیار  
دیار در این دار اگر هست آن است      آن است که «لیس غیره فی الدار»  
(همان: ۲۲۰)

موجود یکی بود و یکی خواهد بود      وین کثرت موهوم نباشد موجود  
عینی که عیان آمده ز اعیان وجود      مستور بود ولیک در عین شهود  
(همان: ۲۲۱)

فانی خویی معتقد است که همه هستی گواهی بر وحدت ذات حق تعالی و هستی اوست. از این رو، منشأ تمام خلقت به حضرت دوست باز می‌گردد. به این اعتبار، در تمامی مراتب هستی چیز دیگری به غیر از ذات حق معنا ندارد.

بر وحدت ذات او بود جمله گواه      ای عالم و آدم به صفات تو گواه  
چون هستی کائنات از هستی توست      بر هستی توست کائنات تو گواه  
(همان: ۲۲۳)

این ما و شما و او و من‌ها همه اوست      تنها نه که اوست من که تنها همه اوست  
گویند که هر که هست با او تنهاست      تنها ز که باشد آنکه تنها همه اوست  
(همان: ۲۲۵)

هر نقش که در کون و مکان پیدا شد      در جلوه آن جان جهان پیدا شد

هم خود به لباس آن و این گشت نهان      هم خود به صفات این و آن پیدا شد  
(همان: ۲۲۷)

موضوع دیگری که در منظومه عرفانی شاعر جایگاه بارزی دارد، فناء فی الله و دور شدن از صفات انسانی است. پیر انصاری در ارتباط با فناء، در صد میدان می‌گوید: «فناء نیستی است و آن نیست گشتن سه چیز است در سه چیز: نیست گشتن جستن دریافته، نیست گشتن شناختن در شناخته، نیست گشتن دیدن در دیده ... هرچه جز از وی است در میان سه چیز است: نابوده دی و گم امروز و نیست فردا، پس همه نیستند جز وی، مگر هست به وی، پس هست به وی هست است». (انصاری، ۱۳۸۹: ۳۳۳-۳۳۲) بنابراین، فناء شدن از صفات انسانی موجب بقا و ماندگاری ابدی خواهد شد. فانی خویی نیز، چنین رویکردی دارد. به باور او، سالکی می‌تواند به درگاه حق تعالی راه یابد و در منزلگه قدس سکنی گزیند و بقای جاودانی را تجربه نماید که از خود نیست شده باشد. از دید او، نیستی سالک صفتی است که حضرت دوست از او می‌خواهد.

من گر چه فدای یار جانی گشتم      فانی نشدم اگر چه فانی گشتم  
فانی شدم از هستی موهوم ولی      باقی به بقای جاودانی گشتم  
(زنوزی خویی، ۱۳۹۰: ۲۲۴)

ای آنکه فنای عاشقان می‌خواهی      پیدایی خویش را نهان می‌خواهی  
گر مانه چنانیم که خواهی تو چنان      با ما تو چنان کن که چنان می‌خواهی  
(همان: ۲۲۳)

موضوع دیگری که فانی بر آن تأکید ورزیده، مبارزه با نفس، ترک خودبینی و تعلقات دنیایی است. این مضمون در عرفان اسلامی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است؛ زیرا ترک نفس و تزکیه درون، اصلی بنیادی برای بالندگی و رشد معنوی سالک راه حق محسوب می‌شود. در این باره از پیامبر اسلام (ص) نقل است که پیروی از هوای نفس، مهم‌ترین عاملی است که او را می‌ترساند؛ چراکه «متابعت هوا مرد را از راه حق بیفکند ... [به این دلیل] مخالفت نفس سر همه عبادت‌هاست». (قشیری، ۱۳۷۴: ۲۲۵) اهل معرفت را باور بر این است که «نفس دشمنی است

## بررسی و تحلیل محتوایی رباعیات فانی خویی

دوست‌روی، و حیلت و مکر او را نهایت نیست و دفع شرّ او کردن و او را مقهور گردانیدن، مهم‌ترین کارهاست؛ زیرا که او دشمن‌ترین جمله دشمنان است». (گوهرین، ۱۳۸۸: ج ۱۰، ۳۱) فانی خویی نیز، پیرو این نگاه، بر موضوع مبارزه با نفس که منجر به خودبینی و دلبستگی‌های دنیایی می‌شود و سالک را از رسیدن به درگاه الهی دور می‌کند، تأکید کرده است.

ای دل تو از آن راه نداری به خدا	کافاده‌ای از جهل پی نفس و هوا
خواهی اگر از راه حق آگاه شوی	از نفس و هوا بگذر و در راه درآ
	(زنوزی خویی، ۱۳۹۰: ۲۲۴)

در حضرت حق کسی که ره یافته است	از عالم خلق روی بر تافته است
بی سعی نبرده ره به منزلگه قدس	بسیار در این بادیه بشتافته است
	(همان: ۲۲۰)

مضمون عرفانی دیگری که در رباعیات فانی نمود دارد، موضوع فقر است که در عرفان اسلامی نیز، بر این ویژگی تأکید بسیاری شده است. هجویری در تعریف حالات و احوال فقیر آورده است: «پس فقیر آن بود که هیچ چیزش نباشد و اندر هیچ چیز خلل نه. به هستی اسباب غنی نگردد و نیستی آن محتاج سبب نه. نه وجود و عدم اسباب به نزدیک فقرش یکسان بود و اگر اندر نیستی خرم‌تر بود نیز، روا بود از آنچه مشایخ گفته‌اند: هر چند درویش دست‌تنگ‌تر بود، حال بر وی گشاده‌تر بود؛ ازیرا چه وجود معلوم مر درویش را شوم بود تا حدّی که هیچ چیز را در بند نکند، الّا هم بدان مقدار اندر بند شود». (هجویری، ۱۳۷۸: ۲۳) از نگاه فانی نیز، فقر برتر از تاج و تخت شاهی است و سالک فقیر، به مرتبه‌ای می‌رسد که شایسته دریافت زکات الهی می‌شود.

ایزد چو کلید فتح و دولت به تو داد	از لطف مرا هم دری از فقر گشاد
حقّا که مرا هوای فقر اندر سر	بهتر ز کلاه بهمن و تاج قباد
	(فانی خویی، ۱۳۹۰: ۲۲۱)

نامرده کسی کی به حیات تو رسد	بی فقر کسی کی به زکات تو رسد
کس را نرسد که ره به ذات تو برد	ذات تو مگر به کنه ذات تو رسد
	(همان: ۲۱۹)



فانی، افزون بر بن‌مایه‌های عرفانی ذکر شده، به مفاهیمی چون «تضاد میان عقل و عشق» (همان: ۲۲۵، رباعی ۷۶)، «سرشار بودن ساغر جهان از شراب الهی و معنوی» (همان: ۲۲۶، رباعی ۸۵)، «حادث بودن هستی و قدیم بودن حقّ تعالی» (همان: ۲۲۷، رباعی ۹۰) و «مرگ ارادی پیش از مرگ جسمانی و طبیعی» (همان: ۲۱۹، رباعی ۳۰) اشاره کرده است.

## ۲- رباعیات عاشقانه

بسیاری از نیک‌اندیشان بر جاذبه عمومی که در تمام ذرات جهان جاری است، عنوان «عشق و محبت» نهاده‌اند و بر این باورند که هیچ موجودی از این نوع عشق خالی نیست. از اینجاست که تعبیرهایی چون «هر جنسی جاذب و مجذوب همجنس خود است»، پیدا شده. عشق و محبت، مقتضی اتحاد است و عاشق را چنان شیفته و شیدای معشوق می‌گرداند که فردیت خود را از دست می‌دهد و در مطالعه جمال معشوق مستغرق می‌شود، به طوری که دیگر از منیت عاشق چیزی بر جای نمی‌ماند و هرچه می‌بیند، عاشق است. (ابن مسکویه رازی، ۱۳۸۵: ۲۵۰-۲۵۱) البته، این ویژگی‌ها افزون بر عشق‌های زمینی، شامل عشق‌های آسمانی هم می‌شود. عشق و محبت در طول تاریخ پر فراز و نشیب ادب فارسی، یکی از مضامین اصلی و پربسامد بوده و به تبع آن، در دیوان فانی خویی، به ویژه رباعی‌ها جلوه کرده و حتی در دیگر مضامین هم راه یافته است. در مجموع، بن‌مایه‌های عاشقانه ۱۴/۴۰٪ از حجم رباعی‌ها را تشکیل می‌دهد. رویکرد فانی خویی به موضوع عشق، در مضمون تکراری و تقلید از پیشینیان است و در لفظ، در عین سادگی و دلنشینی، میزان قابل توجهی از واژگان غنایی و تصاویر شعری تکراری را در خود دارد، ولی با این حال، خالی از مضامین بدیع و بکر نیست؛ زیرا فانی با استفاده به اندازه از صور خیال، توانست به این رباعی‌ها حلاوت و شیرینی تازه‌ای ببخشد. محتوای رباعیات عاشقانه فانی در موارد زیر قابل بررسی است:

- عاشق از بی‌توجهی‌های یار می‌نالند:

دل‌ها سوزد روایتی کز تو کنم      جان افروزد حکایتی کز تو کنم

پیش که توان شکوه ز بیداد تو کرد هم با تو شکایتی بود کز تو کنم  
(زنوزی خویی، ۱۳۹۰: ۲۱۹)

- هجر و دوری از یار، امان شاعر را در ربوده و زندگی را بر او حرام کرده است:  
زین شاخ نکوهیده هوس نیست مرا در آتش حرمان و ملامت عمری است  
با این چه کنم که دسترس نیست مرا می‌سوزم و زهرهٔ نفس نیست مرا  
(همان: ۲۲۰)

- عاشق، مجنون است و خون می‌بارد:  
مطرب غزلی به چنگ فرد آوردی اشک سرخم به روی زرد آوردی  
در پردهٔ عشاق زدی رنگ نوا مسکین دل عاشقان به درد آوردی  
(همان: ۲۲۱)

- زندگی بدون حضور یار، ناممکن است:  
یک لحظه خدا را بی‌یار نتوانم زیست بی یار در این دیار نتوانم زیست  
بی آنکه قرار دل فانی است دمی با این دل بی‌قرار نتوانم زیست  
(همان: ۲۲۰)

- عشق مایهٔ اتحاد و یکپارچگی عاشق و معشوق است:  
عشق است که در ما وتو، من می‌گوید اسرار تو و راز کهن می‌گوید  
از خود به همه گوش سخن می‌شنود با خود به همه زبان سخن می‌گوید  
(همان: ۲۲۴)

- در عشق، حدیث نام و ننگ جایی ندارد:  
ساقی بده آن بادهٔ صاف و گلرنگ مطرب تو بزن چنگ یکی در دل چنگ  
دل را غم نام و ننگ می‌دارد تنگ در عشق حدیث نام و ننگ آمد ننگ  
(همان: ۲۲۲)

- زبان قاصر از شرح و بیان غم عشق است:  
من درد دل فگار نتوانم گفت راز دل آشکار نتوانم گفت  
گر ز آنکه هزار سال گویم غم دل یک شمه‌ای از هزار نتوانم گفت  
(همان: ۲۲۴)

### ۳- رباعیات دینی و مذهبی

فانی از استادان اصول و فقه بود و به این اعتبار، آثار گرانسنگی در حوزه دین و مذهب پدید آورد. بهترین آثار فانی که در این ارتباط می‌توان بدان استناد نمود، ریاض‌الجَنّه و وسیله‌النَّجاة است. در مجموع، «اعتقادات و باورداشتهای دینی میرزا حسن زنوزی خویی با جلوۀ زرّین عرفان آن در دوستداری [اهل بیت و به ویژه] حضرت علی (ع) ریشه دوانیده است و چون مریدی حیران در تماشای نورانیت آن قاف عشق به انتظار فیض نشسته و معتکف گشته است». (زنوزی خویی، ۱۳۹۰: مقدمه، ۴۷) حضور و بروز مضامین دینی و مذهبی در رباعیات شاعر، در حدود ۱۱/۵۲٪ از مجموع رباعی‌ها را تشکیل می‌دهد که این نشان از اهمّیت این مضمون در منظومۀ فکری وی دارد. رویکردهای دینی و مذهبی فانی در موارد زیر قابل ذکر است:

- ترس از عذاب خدا، مایۀ ایمنی از گزند خلائق است:

گر تو از علم برتری جویی	خائف از انتقام خالق باشی
چون شدی خائف از عذاب خدا	ایمن از جمله خلائق باشی

(همان: ۲۱۵)

- در اهمّیت نماز و قرائت قرآن، جهت تقرّب به درگاه الهی:

در نماز و تلاوت است مدام	خاصّ درگاه حضرت یزدان
تو هم از جمله خواصّ شوی	در نماز و تلاوت قرآن

(همان: ۲۱۶)

- در اهمّیت تضرّع و استغفار به درگاه حقّ تعالی:

عذر تقصیر خویش آوردن	مژده رحمت آورد ز اله
می‌دهد جز معاصیان تخفیف	یا تضرّع به دوست عرض گناه

(همان: ۲۱۸)

- طهارت و پاکی، مایهٔ وسعت رزق و روزی است  
سائلی گفت با رسول الله  
نتوانم کشید رنج معاش  
وسعت رزق آرزو دارم  
گفت پیوسته با طهارت باش  
(همان: ۲۱۷)

- علی (ع) محرم اسرار حق، مقصود وجود و طالع و مطلع انوار الهی است:  
در خلوت حق محرم اسرار علی است  
مقصود وجود از همه اطوار علی است  
در عالم قدس از فلک عز و جلال  
هم طالع و هم مطلع انوار علی است  
(همان: ۲۱۹)

- لقمهٔ حلال، بنده را مستجاب الدعوه می‌کند:  
اندرون از طعام خالی دار  
تا خطایست همه ثواب شود  
لقمه‌ات چون حلال شد بی شک  
دعوتت زود مستجاب شود  
(همان: ۲۱۷)

- لحظه‌ای بدون عنایت حق بودن، جایز نیست:  
بی مهر مها چند نشستن با غیر  
یا رب بودنت آه دل من با غیر  
با غیر تو گر چه بی تو بودن نتوان  
نابودن بی تو به که بودن با غیر

- شفاعت و میانجگری امامان (ع):  
یا رب به حق حسین و یاران حسین  
وان ماتمیان و دوستداران حسین  
کز ابر کرامت بفشان بارانی  
بر کشت امید اشکباران حسین  
(همان: ۲۲۶)

- توکل، مایهٔ نجات و رستگاری بنده و عامل درماندگی شیطان است:  
قوت جان و ضعف شیطان را  
از توکل همی توان افزود  
متوکل به حق شد ابراهیم  
لاجرم رست ز آتش نمرود  
(همان: ۲۱۶)

#### ۴- رباعیات تعلیمی و ارشادی

آموزه‌های تعلیمی و ارشادی «جنبه‌های مختلفی چون اخلاقیات، مسایل و انتقادات اجتماعی و سیاسی و آموزش فنون و حرف‌گوناگون را دربر می‌گیرد». (عبدالهی، ۱۳۹۱: ۹۰) به این اعتبار، ادب تعلیمی به آثاری گفته می‌شود که هدف سراینده و گوینده آن، تشریح و تبیین مسایل اخلاقی و اندیشه‌های حکمی و مضامین پندگونه باشد. (یلمه‌ها، ۱۳۹۰: ۱۵۴) مضامین تعلیمی بخش مهمی از ادب فارسی را تشکیل می‌دهد و در دیوان فانی خویی نیز، بازتاب گسترده‌ای دارد، به طوری که ۱۰/۵۶٪ از رباعیات دیوان شاعر را مضامین ارشادی دربر می‌گیرد. ذهن تعلیمی و اخلاق‌مدار فانی سبب شده است تا در رباعیات او، با حجم قابل توجهی از مفاهیم اخلاقی، بایدها و نبایدهای شرعی، نکته‌های تربیتی و آموزه‌های حکمی روبه‌رو شویم.

رباعیات فانی خویی شامل مسائلی از این قبیل است؛

- لزوم بخشندگی و سودرسانی به مردم:

تا بود دسترس دریغ‌مدار	آنچه داری به دست از خلقان
نفع خود را ز کس دریغ‌مدار	خواهی ار بهتر از تو کس نبود

(زنوزی خویی، ۱۳۹۰: ۲۱۶)

- لزوم پرهیز و اصلاح برای رسیدن به عزت:

رخ متاب از صلاح و از پرهیز	خواهی ار در جهان عزیز شوی
تا که در شهر مصر گشت عزیز	کرد پرهیز یوسف از عصیان

(همان: ۲۱۷)

- عدم تلق به دنیا و مادیات:

می‌دهد عمر و می‌ستاند نان	نبود زیرک آنکه در دنیا
اوست زیرک‌ترین اهل جهان	هر که را مرگ در نظر باشد

(همان: ۲۱۶)

- مهربانی در حق مردم:

گر بداری همین تراست تمام	ای عزیزا نصیحتی کنمت
--------------------------	----------------------

عمر جاوید اگر طمع داری      مهربان باش باذوی الاحرام  
(همان: ۲۱۷)

- لزوم عیب پوشانی و نکوهش پرده دری:  
عیب جویی شعار خویش مساز      تا توانی به ستر عیب بکوش  
خواهی از خلق پرده‌ات ندرند      پرده‌ای بر عیوب خلق پوش  
(همان: ۲۱۷ و ۲۱۸)

- لزوم بردباری و پرهیز از خشم:  
حلم را چون کمان به شست آور      تا رسد تیر دعوتت به نشان  
ز آتش دوزخ از امان خواهی      آتش خشم را فرو بنشان  
(همان: ۲۱۷)

- تأکید بر راست کرداری:  
راستی کن که راستان که شود      راستی کار جمله صدیقان  
کارها را به راستی می‌کن      تا شوی در شمار صدیقان  
(همان: ۲۱۸)

- عدم اظهار نیاز پیش غیر برای رسیدن به سبکباری:  
گر طلب می‌کنی سبکباری      مطلب خویش را ز کس مطلب  
چونکه آمد خزان و وقت بهار      بوی گل را ز خار و خس مطلب  
(همان: ۲۱۷)

- احترام به والدین، مایه افزایش رزق و روزی:  
احمد از بهر کثرت خیرات      در گنجینه کهر بگشود  
گفت خیرات باشدش بسیار      هر که شد والدین او خشنود  
(همان: ۲۱۸)

- نکوهش شکستن دل دیگران:  
آن کس که شود زدل شکستن خوشدل      باشد همه زهد و طاعتش بی حاصل  
چون آینه خدانما جز دل نیست      پس جهد دل آزار خداجو باطل  
(همان: ۲۲۰)

### ۵- رباعیات فلسفی و حکیمانه

در آثاری که به شرح حال و زندگی فانی خویی پرداخته‌اند، اشاره‌ای به فلسفی بودن او نشده است و این امر تا حدودی بدیهی به نظر می‌رسد؛ زیرا وی عارفی دین‌محور و اهل فقه و اصول بود. از این رو، نمی‌توان اندیشه‌های فلسفی را از بن‌مایه‌های اصلی شعر فانی به شمار آورد. با این حال، تعمقی در رباعی‌ها نشان می‌دهد که ۶۸٪ رباعیات فانی محتوایی فلسفی و حکیمانه دارند. او در این روش، تا حدودی تحت تأثیر اندیشه و جهان‌بینی خیام نیشابوری بوده است.

از جمله مسائلی که فانی همصدا با خیام بر آن تأکید ورزیده، بی‌اعتباری و عدم ثبات کار جهان و مظاهر آن است. فانی، خیام‌وار، «مبهور و حیران به عرصه هستی می‌نگرد و اندیشه سرگردان خود را در جمله‌های کوتاهی زمزمه می‌کند. مردم این زمزمه‌ها را رباعی نامیده‌اند. اینها رباعی ... [نیست، بلکه] سرگردانی اندیشه واقع‌بینی است که در چند دایره افتاده، بیهوده می‌چرخد». (دشتی، ۱۳۷۷: ۳۰۲) بر این پایه، از دید فانی، با مرگ همه مظاهر و تعلقات دنیایی از بین خواهد رفت. از این رو، توصیه می‌کند که باید دل از اغیار و هر آنچه که موجب افزایش این وابستگی می‌شود، تهی کرد و بر آن چار تکبیر زد.

فانی نه نشان ز کفر و دین خواهد ماند      نی خوف و رجا زان و این خواهد ماند

دل را ز خیال یار و اغیار مدام      خالی کن و پر کن که همین خواهد ماند

(زنوزی خویی، ۱۳۹۰: ۲۲۳)

غمخوار درین زمانه‌ام یاری نیست      وز هیچکس به خاطر آزاری نیست

چون نیک و بد از وجود خود می‌دانم      با نیک و بد زمانه‌ام کاری نیست

(همان: ۲۱۹)

موضوع دیگر، باور فانی به قسمت ازلی است، باوری که می‌تواند ناشی از جبرگرایی وی باشد. او همچون خیام معتقد بود که معمای دهر ناگشودنی است. از این رو، سعی نمود این

## بررسی و تحلیل محتوایی رباعیات فانی خویی

حقیقت تلخ را به زبانی ساده و همه‌کس‌فهم بیان کند و در عین حال، راه حلّ و حکمتی عملی برای رویارویی با این درد فلسفی جانکاه ارائه دهد که آن، راضی شدن به سرنوشت ازلی است. به بیان دیگر، فانی به مثابه خیّام، «در قالب رباعی، تمام مسایل مهمّ و تاریک فلسفی ... که در ادوار مختلف انسان را سرگردان کرده و افکاری را که جبراً به او تحمیل شده و اسراری را که برایش لاینحل مانده [است]، مطرح می‌کند». (همايونفر، ۲۵۳۵: ۸۰)

صفت کیمیا اگر خواهی      با تو گویم ز حکمت عملی  
دولت بی زوالست ار باید      باش راضی به قسمت ازلی  
(زنوزی خویی، ۱۳۹۰: ۲۱۵)

ویژگی دیگر رباعیات فانی خویی، چیزی است که از آن با عنوان «فلسفه انقلاب عالم» (Mobilisme) یاد می‌شود. بر اساس این فلسفه، «کائنات بر روی هم سیل دائمی را تشکیل می‌دهد که از ازل تا ابد پیوسته در جریان است، آدمی هم در میان این جریان چون خس و خاری غلطان و روان و غافل از آنکه از کجا آمده و به کجا می‌رود. فقط یک کون و فساد دائم به او نشان می‌دهد که عناصر متماداً در حال ترکیب و تجزیه بوده و ارکان بسیط که موادّ اصلی موجودات را تشکیل می‌دهد، همواره در معرض جمع و تفریق‌اند». (شجیعی، ۱۳۷۹: ۵۹) به این اعتبار، جسم آدمی پس از مرگ وارد چرخه انحلال طبیعی می‌شود و اجزا و بخش‌های پراکنده او برحسب تصادف در ترکیب برگ لاله، سنبل، خار، گل کوزه‌گری و ... به کار می‌رود. این قبیل رباعیات، در دیوان فانی خویی نیز، به چشم می‌خورد. او پیرو نگاه خیّام، از شعبده کارخانه طبیعت سخن به میان آورده و سروده است:

در هر گلشن که رسته خاری بوده است      در انجمنی عاشق زاری بوده است  
هر سنبل و گل که سرزند از دل خاک      زلف صنمی، روی نگاری بوده است  
(زنوزی خویی، ۱۳۹۰: ۲۲۲)

و یا



این لاله رخ لاله عذاری بوده است  
با خون درون داغداری بوده است  
هر برگ بنفشه کز زمین می‌روید  
خالی است که بر روی نگاری بوده است  
( همان: ۲۲۱-۲۲۲ )

فانی از ضعف و سستی شاکله این دنیا سخن به میان می‌آورد و از اینکه بسیاری از مظاهر هستی پیش از رسیدن به توان و ظرفیت بالقوه‌ای که دارند، نیست می‌شوند و به بیان دیگر، از حالت بالفعل (خامی) به حالت بالقوه (کمال) ارتقاء نمی‌یابند، همراه با افسوس و دردی فلسفی یاد می‌کند و می‌سراید:

بس غنچه امید که نشکفته بماند  
بس گوهر مدعا که ناسفته بماند  
از هر سخن آمدیم و گفتیم و شدیم  
دردا که سخن‌ها همه ناگفته بماند  
( همان: ۲۲۵ )

## نتیجه‌گیری

رباعیات فانی خویی زبانی ساده و روان دارد و افزون بر آن، دارای تنوع و گستردگی مضمونی و محتوایی قابل توجهی است. همچنین، مضامین و تعبیر بدیع و لطیف او در رباعیاتش زنده‌کننده یاد رباعی‌سرایان کهن به ویژه خیام است. در زمانه‌ای که قالب رباعی تحت تأثیر غلبه غزل‌سرایی، به حاشیه رفته بود، فانی با ظرافت‌های زبانی، فکری و ادبی، در کنار غزل‌های نکته‌دار و دلنشین، جانی دوباره به این قالب بخشید. در مجموع، مضامین رباعیات فانی خویی را می‌توان در پنج محور «عرفانی و صوفیانه»، «عاشقانه»، «دینی و مذهبی»، «اخلاقی و ارشادی» و «فلسفی و حکیمانه» دسته‌بندی کرد که این، حکایت از تسلط علمی و ادبی شاعر دارد. رویکردهای عمده عرفانی زنوزی خویی، باور او به وحدت وجود و فناء فی‌الله است. نگاه عاشقانه فانی نیز، بیشتر حول محور گله و شکایت از یار و بازگفت غم و اندوه ناشی از دوری و هجران می‌گردد. فانی عالم دین بود و به این اعتبار، مضامین دینی و مذهبی را در رباعیات خود آورده بود. در موضوعات اخلاقی و ارشادی هم، شاعر توصیه‌های سودمندی به مخاطبان خود عرضه داشته است. موضوع پربسامد دیگر، مضامین فلسفی و حکیمانه است که فانی در موضوعاتی چون «بی‌اعتباری و عدم ثبات کار جهان و مظاهر آن»، «باور به قسمت ازلی و جبرگرایی» و «اعتقاد به فلسفه انقلاب عالم»، نگاهی همسوی با اندیشه‌های خیامی داشته است.

### فهرست منابع و مآخذ

- ۱- ابراهیمی دینانی، آرزو و جلالی پنداری، یدالله، (۱۳۸۹)، «بنیانگذار وحدت وجود، حلاج یا ابن عربی؟»، مطالعات عرفانی، شماره ۱۱، از ص ۵ تا ص ۴۴.
- ۲- ابن مسکویه رازی، ابوعلی، (۱۳۸۵)، اخلاق، ترجمه بانو امین ایرانی، اصفهان، گلبهار، چاپ دوم.
- ۳- اکرامی، میرجلیل، (۱۳۷۲)، «زنوزی متخلص به فانی از شخصیت‌های برجسته علمی و مورخ نامی در آذربایجان»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، شماره ۱۴۷-۱۴۶، از ص ۱ تا ص ۱۷.
- ۴- انصاری، خواجه عبدالله، (۱۳۸۹)، رسائل جامع، به تصحیح محمد سرور مولایی، تهران، انتشارات توس.
- ۵- حسن‌زاده، شهریار، (۱۳۸۴)، «تصحیح گنج‌الله و معرفی دیوان میرزا محمدحسن زنوزی خویی تبریزی متخلص به فانی»، مجله معرفت، شماره ۹۵، از ص ۱۰۷ تا ص ۱۱۷.
- ۶- دشتی، علی، (۱۳۷۷)، دمی با خیام، زیر نظر دکتر مهدی ماحوزی، تهران، اساطیر، چاپ دوم.
- ۷- زنوزی خویی، میرزا محمدحسن، (۱۳۹۰)، دیوان (موسوم به گنج‌الله)، تصحیح شهریار حسن‌زاده، تهران، میراث مکتوب، چاپ اول.
- ۸- شجیعی، پوران‌دخت، (۱۳۷۹)، «خیام»، گردآورنده: حسن نظریان، مجموعه مقالات: نوزده مقاله درباره حکیم عمر خیام نیشابوری، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی خراسان با همکاری مرکز نیشابورشناسی، از ص ۴۶ تا ص ۶۲.
- ۹- عبدالهی، منیژه، (۱۳۹۳)، «یکسونگری در ادبیات تعلیمی و پندنامه‌های فارسی»، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، سال چهارم، شماره ۱۳، از ص ۸۷ تا ص ۱۱۰.
- ۱۰- قشیری، عبدالکریم بن هوازن، (۱۳۷۴)، ترجمه رساله قشیری، با تصحیحات و استدراکات بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران، علمی و فرهنگی.

- ۱۱- قره‌بگلو، سعیدالله و همکاران، (۱۳۹۲)، «معرفی نسخه خطی «روضه هفتم ریاض الجنه» از میرزا محمدحسن زنوزی خویی»، بهارستان سخن (فصلنامه علمی و پژوهشی زبان و ادبیات فارسی)، سال دهم، شماره ۲۴، از ص ۱۹۷ تا ص ۲۱۶.
- ۱۲- گوهرین، سیدصادق، (۱۳۸۸)، شرح اصطلاحات تصوف، (ج ۱۰)، تهران، زوار، چاپ اول.
- ۱۳- مدرس، محمدعلی، (۱۳۶۹)، ریحانه‌الادب، (ج ۲)، تهران، خیام، چاپ دوم.
- ۱۴- هجویری، ابوالحسن علی بن عثمان الجلابی، (۱۳۷۸)، کشف‌المحجوب، به تصحیح ژکوفسکی (با مقدمه قاسم انصاری)، تهران، کتابخانه طهوری، چاپ سوم.
- ۱۵- همایونفر، فتح‌الله، (۲۵۳۵)، سیمای خیام، تهران، کتابفروشی فروغی، چاپ اول.
- ۱۶- یتربی، یحیی، (۱۳۸۲)، فلسفه عرفان، قم، بوستان کتاب، چاپ پنجم.
- ۱۷- یلمه‌ها، احمدرضا، (۱۳۹۰)، «بررسی تطبیقی اشعار تعلیمی فردوسی و حافظ»، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، سال سوم، شماره ۱۱، از ص ۱۵۳ تا ص ۱۷۵.